



قرآن در سیره و سخن امام کاظم علیه السلام (۲)

محمد جواد مروجی طبسی

پاسخ‌های کوبنده با الهام از آیات

بسیاری از پرسشگران، سؤالات خود را به گونه‌ای تنظیم و طرح می‌کنند که مطلب ندانسته‌ای را در زندگی خود به علم مفید تبدیل کنند، اما برخی دیگر نه تنها به دنبال پاسخ نیستند، بلکه قصدشان ریختن آبروی طرف مقابل است؛ گرچه آبروی خودشان هم در معرض خطر باشد. در دوران زندگی معصومان، به ویژه در زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام نمونه‌های فراوانی می‌بینیم که گاهی سؤالات دشمنان به این منظور بوده است. اما تاریخ گواه است که آنان در برابر پاسخ‌های کوبنده و دندان شکن حضرت کاظم علیه السلام به شدت سرافکنده و خجل گشته‌اند. به نمونه‌های زیر دقت فرمایید:

۱. پاسخ به ابوحنیفه

محمد بن مسلم می‌گوید: روزی ابوحنیفه به محضر امام صادق علیه السلام وارد شد و عرضه داشت: فرزندان موسی را دیدم که نماز می‌خواند و مردم از مقابل او عبور می‌کنند، ولی او از عبورشان جلوگیری نمی‌کند و همان گونه که می‌دانید، این کار نادرست است.

امام صادق علیه السلام فرمود: موسی را صدا بزنید. چون امام موسی بن جعفر علیه السلام به حضور پدر رسید، آن حضرت فرمود: فرزندانم! ابوحنیفه می‌گوید: تو نماز خوانده‌ای و مردم از برابر تو عبور می‌کردند و آنها را منع نمی‌کردی؟

امام کاظم علیه السلام در پاسخ فرمود: آری، پدرجان! ولی کسی که من برای او نماز می‌خواندم، به من نزدیک‌تر از کسانی بود که از برابرم می‌گذشتند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛ «و ما به او از رگ گردنش نزدیک‌تریم».

محمد بن مسلم می‌گوید: همین که امام صادق علیه السلام این پاسخ را از فرزندش شنید، او را به آغوش کشید و به سینه چسبانید و فرمود: پدر و مادرم به فدای تو باد، ای گنجینه رازها!^۲

۲. چرا مظلّم ما را بر نمی‌گردانند؟

علی بن اسباط گوید: چون امام موسی کاظم علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد، دید مشغول برگرداندن مظلّم مردم است. فرمود: ای امیر! چرا آنچه از ما به ظلم گرفته شده، به ما بر نمی‌گردانند؟ مهدی گفت: ای ابوالحسن! موضوع چیست؟

امام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی چون فدک و حومه آن را برای پیامبرش فتح کرد و بر آن اسب و شتر رانده نشد (با جنگ گرفته نشد)، خدا این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله ندانست که آنها کیان‌اند. آن حضرت به جبرئیل و جبرئیل هم به پروردگارش مراجعه کرد. خداوند به او وحی فرمود: فدک را به فاطمه بده. پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را خواست و به او فرمود: فاطمه! خدا به من امر فرمود که فدک را به تو دهم.

فاطمه گفت: یا رسول الله! من هم از شما و از خدا پذیرفتم.

تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود، وکلای فاطمه نیز آنجا بودند، اما چون ابوبکر به حکومت رسید، وکلای او را از آنجا بیرون کرد. فاطمه نزد ابوبکر آمد و از او خواست تا فدک را به وی برگرداند. ابوبکر گفت: شخصی سیاه‌پوست یا سرخ پوست بیاور تا به نفع تو در این باره گواهی دهد. حضرت فاطمه، امیرمؤمنان و ام ایمن را آورد، آنها به نفع او گواهی دادند. ابوبکر برایش نوشت که متعرضش نشوند. فاطمه بیرون آمد و نامه را همراه داشت که به عمر برخورد کرد. عمر گفت: دختر

محمد! چه همراه داری؟

فرمود: نامه‌ای است که پسر ابو قحافه برایم نوشته است.

گفت: آن را به من نشان ده.

فاطمه خودداری کرد. عمر آن را از دست فاطمه بیرون کشید و آن را خواند. و سپس آب دهان روی نامه انداخت و نوشته‌های آن را پاک و نامه را پاره کرد و به فاطمه گفت: این فدک را پدرت با راندن اسب و شتر نگرفته است که تو بخواهی ریسمان به گردن ما گذاری (ما را بدین وسیله محکوم کنی).

مهدی عباسی به امام کاظم علیه السلام گفت: ای ابوالحسن! حدود فدک را به من بگو.

حضرت فرمود: یک حدش کوه احد، و حدّ دیگرش عریش مصر، و حدّ دیگرش سیف البحر، و

حدّ دیگرش دومة الجندل است.

مهدی گفت: همه اینها؟! حضرت فرمود: آری، ای امیرمؤمنان! همه اینها؛ زیرا همه اینها از

زمین‌هایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله اسب و شتر بر اهل آن نرانده است.^۴

۳. این حدیث، ضعیف است!

علامه مجلسی از کتاب نجوم نقل کرده: روزی هارون الرشید به دنبال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد تا احضارش کنند. وقتی که امام در نزد هارون حاضر شد، هارون گفت: ای فرزند فاطمه! مردم به شما علم نجوم نسبت می‌دهند و می‌گویند شما این دانش را به خوبی می‌دانید، ولی فقهای عامه می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر گاه یارانم مرا یاد کردند، آرام بگیرید، و اگر بحث از قدر کردند، ساکت شوید، و اگر سخن از نجوم و ستارگان به میان آوردند، سکوت کنید؛ درحالی که امیرمؤمنان علیه السلام داناترین بندگان به علم نجوم بود و فرزندان و ذریه طاهرش نیز که شیعه قائل به امامتشان است، به این علم آشنا بودند.

امام کاظم علیه السلام در پاسخ فرمود: این حدیث، ضعیف و اسنادش بی‌اعتبار و بی‌ارزش است و

خداوند متعال نیز نجوم را ستایش کرده است و اگر این علم صحیح نبود، هرگز خداوند آن را مدح

نمی‌کرد. پیامبران هم به نجوم دانا و عالم بودند. خداوند درباره حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام

فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؛ «و این چنین

ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد». در

جای دیگری فرمود: ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾؛ «سپس نگاهی به ستارگان افکند و

گفت: من بیمارم». پس اگر عالم به نجوم نبود، هرگز به ستارگان نگاه نمی‌افکند و نمی‌گفت من

بیمارم. همچنین حضرت ادریس علیه السلام آگاه‌ترین اهل زمان خود به ستارگان بود. و نیز خداوند متعال به مواقع و جایگاه‌های نجوم سوگند یاد کرده و فرموده است: ﴿وَإِنَّهُ لَتَسْمُّ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾؛ «و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید». و در جای دیگر فرموده: ﴿وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَ السَّايِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدْبِرَاتِ امْرَأًا﴾^۸ «سوگند به فرشتگان که (جان مجرمان را به شدت از بدن‌هایشان) بر می‌کشند و فرشتگانی که (روح مؤمنان را) با مدارا و نشاط جدا می‌سازند و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می‌کنند و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، و آنهایی که امور را تدبیر می‌کنند». و منظور خداوند، دوازده برج و هفت سیاره می‌باشد و آنچه در شب و روز به امر پروردگار ظاهر می‌گردد. آری، پس از علم قرآن، هیچ علمی شریف‌تر از علم نجوم نمی‌باشد؛ چرا که این، علم پیامبران و اوصیای الهی است و نیز علم وارثان انبیایی است که خداوند درباره آنان فرموده: ﴿وَ عِلْمَاتٍ وَّ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾؛ «و علامت‌هایی قرار داد و به وسیله ستارگانی هدایت می‌شوند»، و ما نیز این علم را می‌شناسیم، ولی درباره‌اش سخن نمی‌گوییم.

هارون گفت: ای موسی! تو را به خدا سوگند می‌دهم که این علم را نزد جاهلان و عوام الناس اظهار نکن، مبدا از تو عیب‌جویی کنند. این علم و دانش را پنهان کن و به سوی حرم جدت بازگرد.^{۱۰}

۴. پدر عیسی کیست؟

یکی از حساسیت‌های دشمنان اهل بیت علیهم السلام، این بود که چرا مردم به امامان، «فرزند رسول الله» خطاب می‌کنند و این امر، گاهی کینه و حسد دشمنان را بر می‌انگیخت و علت آن را از امامان می‌پرسیدند؛ از جمله هارون الرشید در ملاقات با امام موسی بن جعفر علیه السلام، دلیل قرآنی آن را از آن حضرت پرسید. شیخ صدوق از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود:

وقتی بر هارون الرشید وارد شدم، به من گفت: برای چه به عامه و خاصه اجازه داده‌اید تا شما را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهند؛ حال آنکه شما فرزندان علی علیه السلام هستید و هر کس به پدرش منسوب می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله جدّ مادری شماست؟

در پاسخ گفتم: ای امیرمؤمنان! اگر پیامبر از قبر بیرون آید و دخترت را خواستگاری کند، تو به او می‌دهی؟

گفت: پناه بر خدا! چگونه ندهم؟

گفتم: ولی او از دختر من خواستگاری نمی‌کند و من هم به او زن نمی‌دهم.

گفت: برای چه ای ابوالحسن؟

گفتم: چون او مرا زاده است ولی تو را نزاده است.

گفت: احسنت، ای موسی! آن گاه گفت: چگونه می گوئید ما خاندان پیامبر هستیم؛ حال آنکه او نسلی نداشت و نسل از فرزند پسر است، نه دختر، و شما فرزندان دختر او هستید؟
امام فرمود: تو را به حق خویشاوندی و به حق این قبر و کسی که در آن آرمیده است، مرا از پاسخ این سؤال معذور بدار. ولی او همچنان برای گرفتن پاسخ خود اصرار داشت و گفت:
حتماً باید شما فرزندان علی و تو ای موسی - که بنا به آنچه به من رسیده، رهبر آنها و امام زمانشان هستی - مرا از دلیل و حجت خود با خبر کنید و زمانی تو را رها می کنم که از کتاب خدا دلیل بیاوری.

امام فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى...﴾^{۱۱} «و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون است و ما نیکوکاران را این چنین پاداش می دهیم و از نسل آنها زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (می باشند)...».

در اینجا امام علیه السلام از هارون الرشید پرسید: ای امیرمؤمنان! پدر عیسی کیست؟
گفت: عیسی پدر نداشت.

امام فرمود: ولی ما از طریق مادرش مریم، او را به نسل پیامبران نسبت می دهیم و ما نیز از طریق مادر خود فاطمه علیها السلام به نسل پیامبر صلی الله علیه و آله پیوند خورده ایم. و در ادامه فرمود: اگر خواسته باشی، باز هم برایت بخوانم ای امیرمؤمنان!
گفت: آری.

امام آیه مباهله را بر او خواند: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^{۱۲} و افزود: هیچ کس ادعا نکرده که پیامبر صلی الله علیه و آله جز علی و فاطمه و حسن و حسین را زیر کسای مباهله با نصارا برده باشد و بدین ترتیب تأویل آیه، این چنین است که مراد از «ابناءنا» حسن و حسین است، از «نساءنا» فاطمه، و از «أنفسنا» علی بن ابی طالب است.

هارون الرشید به حضرت گفت: آفرین که درست گفתי ای ابوالحسن!^{۱۳}

استدلال به قرآن در مسائل فقهی

از آنجا که معصومان علیهم السلام تنها منبع و مرجع تبیین احکام فقهی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، گاه

دیگران جویای دلیل مسئله‌ای می‌شدند و آن بزرگواران نیز دلیل قرآنی مسئله را بیان می‌کردند. گاهی هم خود معصومان همانند امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمودند: «إِذَا حَدَّثَكُمْ بَشِيءًا فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛^{۱۴} اگر به شما چیزی گفتم، دلیلش را از کتاب خدا از من بپرسید».

آن بزرگواران با این روش، راه جدال و بهانه را برای پذیرش احکام الهی به روی دیگران می‌بستند. البته این شیوه منحصر به مسائل فقهی نبود، بلکه در همه زمینه‌ها پیشوایان معصوم به قرآن مجید استدلال می‌کردند که در اینجا بخشی از استدلال‌های فقهی امام موسی بن جعفر علیه السلام را می‌آوریم:

۱. حرمت نشست و برخاست با گناهکاران

علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر از پدرش امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هیچ گاه بر تو روانیست با هر که خواهی، نشست و برخاست کنی؛ چرا که خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^{۱۵} «هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند، و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین».^{۱۶}

گویا این حدیث به دنبال مجالست برخی از شیعیان با برخی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بیان شده است. از امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری آمده است:

«هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس در مجلسی که در آن به امامی دشنام داده می‌شود و از مسلمانی در آن مجلس عیب‌جویی می‌شود، ننشیند».^{۱۷}

۲. اجتناب از گناهان کبیره

محمد بن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هر یک از مؤمنان از گناهان بزرگ اجتناب کند، خداوند از گناهان کوچک او نخواهد پرسید». آن گاه فرمود: خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾^{۱۸} «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید، پرهیز کنید، گناهان کوچک را می‌پوشانیم و شما را به جایگاه خوبی وارد می‌سازیم».^{۱۹}

۳. حرمت افشای اسرار دیگران

محمد بن فضیل از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که به امام عرض کردم: فدایت شوم! گاهی از برخی برادرانم چیزی که من اکراه دارم، به من می‌رسد. وقتی از خود او می‌پرسم، انکار می‌کند؛ در حالی که برخی از افراد مورد اطمینان برایم همان (عیب) را نقل کرده‌اند! امام علیه السلام در پاسخ فرمود: ای محمد! گوش و چشم خویش را درباره برادرت تکذیب کن. اگر پنجاه نفر نزد تو شهادت دادند که وی چنین گفته، ولی او گفت چنین چیزی نگفتم، او را تصدیق و آن پنجاه نفر را تکذیب کن. مبدا چیزی را که به برادرت آسیب برساند، منتشر کنی؛ چرا که از جمله افرادی خواهی بود که خداوند درباره آنان فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^{۲۰} «کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است».^{۲۱}

۴. حکمت تلبیه در آغاز حج و عمره

علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره حکمت «تلبیه» پرسیدم که چرا چنین چیزی تشریح شد؟ امام در پاسخ فرمود: هنگامی که خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾^{۲۲} آن حضرت فریاد برآورد و ندای خویش را به گوش دیگران رساند و مردم از هر طرف به سوی او روی آوردند؛ در حالی که لبیک می‌گفتند. به این جهت، تلبیه (لبیک گفتن) تشریح شد.^{۲۳}

۵. تقسیم قربانی در منا

علی بن اسباط از یکی از غلامان امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که گفت: امام ابوالحسن اول (حضرت موسی بن جعفر) را دیدم که شتری طلبید و دستور نحر (کشتن) آن را داد. همین که قصاب‌ها دو پای شتر را از پشت سر زدند، حیوان به زمین افتاد. پس از آنکه بخشی از کوهانش را شکافتند، حضرت فرمود: آن را قطعه قطعه کنید و بخشی را خود استفاده کنید و بخشی دیگر از آن را به دیگران بدهید؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا...﴾^{۲۴} و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید».^{۲۵}

۶. حرمت نوشیدن شراب

علی بن یقطين روايت کرده که مهدي عباسی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره شراب پرسید که آیا در کتاب خدا حرام گردیده است؛ زیرا مردم فقط نهی آن را شنیده‌اند و هرگز حرمتی بر آن نمی‌شناسند؟

امام فرمود: آری، شراب در کتاب خدا حرام شده است.

مهدي گفت: ای ابوالحسن! در کدام آیه به این حرمت اشاره شده است؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: فرمایش خداوند که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^{۲۶} «خداوند فقط اعمال زشت را چه آشکار باشد، چه پنهان، حرام کرده است و همچنین گناه و ستم به ناحق را».

اما مقصود از فرمایش خداوند «ما ظهر منها»، زناي آشکار است که زنان بدکار در جاهلیت با نصب پرچم بر در خانه‌های خود، دست به این کار زشت می‌زدند.

اما مقصود خداوند از «و ما بطن» زنان باقی مانده از پدر بود که پیش از «بعثت»، فرزند پس از مرگ پدرش، با زن او (نامادری) ازدواج می‌کرد. خداوند با این آیه جلو این کار خلاف را هم گرفت.

اما «اثم» که در آیه آمده، همان شراب است و خداوند متعال در آیه دیگر فرموده: ﴿يَسْتُلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ﴾^{۲۷} «درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد».

امام سپس فرمود: اما گناه در کتاب خدا، شراب و قمار است و گناه این دو بسیار بزرگ است؛ همان گونه که خدای عزوجل فرموده است.

علی بن یقطين در ادامه نقل می‌کند که مهدي عباسی گفت: ای علی بن یقطين! سوگند به خدا، فتوای هاشمیان همین است که موسی بن جعفر اظهار داشت. لذا به مهدي عباسی گفتم: به خدا سوگند، راست گفתי، ای امیرمؤمنان! حمد خدای را که این علم را از شما اهل بیت (بنی هاشم) سلب نکرد.

علی بن یقطين گوید: در این جا مهدي عباسی بدون آنکه بر این حقیقت تلخ، صبر و تأمل داشته باشد، بی‌درنگ مرا مخاطب قرار داد و گفت: راست گفתי، ای رافضی!^{۲۸}

پاسخ به پرسش‌های قرآنی

معارف ناب قرآنی آن قدر زیبا و فراوان است که هر یک از معصومان علیهم السلام وقت بسیاری برای این امر اختصاص می‌دادند. البته بیان این معارف به اقتضای زمان و مکان و ظرفیت سؤال کننده

بود و گفتگو در زمینه معارف قرآن گاهی به حدی می‌رسید که غیرمسلمانان نیز پرسش می‌کردند و امامان علیهم‌السلام با سعه صدر پاسخ می‌دادند.

پرسش‌های یک مسیحی

یعقوب بن جعفر بن ابراهیم گوید: نزد حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام بودم که مردی نصرانی خدمت حضرت رسید و اظهار داشت: از راه دور و سفری پر زحمت خدمت رسیدم و از خدای متعال خواسته‌ام تا مرا به بهترین ادیان و بهترین بندگان و عالم‌ترین آنان راهنمایی کند. فدایت شوم! به من اجازه سخن گفتن می‌دهی؟

حضرت فرمود: آری، تو برای همین جهت آمده‌ای.

نصرانی گفت: از تو می‌پرسم.

فرمود: بپرس.

نصرانی گفت: مرا خبر ده از کتاب الهی که بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و خداوند به آن سخن گفت و توصیفش کرد و فرمود: ﴿حَمَّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^{۳۶} «حم. سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم. ما همواره انذار کننده بوده‌ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد». تفسیر و تأویل باطن این آیه چیست؟

امام فرمود: اما «حم»، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و او در کتاب هود که بر او نازل گردید، منقوص الحروف است (در کتاب هود، دو حرف از نام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیامده است). اما «الکتاب المبین»، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است. اما «لیلة» فاطمه زهرا است و اما فرمایش خداوند: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ به این معناست که از او خیر کثیر پدید می‌آید، مردی دانا و مردی دانا و مردی دانا.

مرد نصرانی گفت: مرد اول و مرد آخر را برایم وصف کن. این مردان کیان‌اند؟

امام علیه‌السلام فرمود: به درستی که صفات با یکدیگر مشابه هستند، اما نفر سوم را برای تو توصیف می‌کنم که از نسل او کسی پدید می‌آید که (نشانه‌هایش) در کتاب‌های شما آمده است، اگر آنها را تغییر نداده یا تحریف نکرده و یا به آن کتاب‌ها کفر نورزیده باشید. اما بدانید که در گذشته چنین کاری انجام داده‌اید.^{۳۷}

ناگفته نماند که ظاهراً مراد از سومی، امام حسین علیه‌السلام است که از نسل این حضرت، امام زمان علیه‌السلام

پدید می‌آید.

مراد از «تَمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»

از یعقوب جعفری نقل شده که مردی به نام عبدالغفار از امام کاظم علیه السلام درباره آیه «تَمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^{۳۱} پرسید و گفت: من در این آیه، بیرون آمدن از فراسوی پرده و نزدیک شدن به زمین را می‌خوانم و می‌بینم که محمد صلی الله علیه و آله خدای خود را به قلبش دیده و آن را به چشم خود نسبت داده؛ حالا بگو که چگونه است؟

امام فرمود: «دَنَا فَتَدَلَّى» یعنی همچنان بر سر جای خود است و نزدیک شدنش به جسم نیست. عبدالغفار گفت: من او را به آنچه خود را توصیف کرده، وصف می‌کنم که می‌فرماید: «تَمَّ دَنَا فَتَدَلَّى». نزدیک شدن هنگامی است که جای خود را رها ساخته باشد؛ چه در غیر این صورت خود را این گونه توصیف نمی‌کرد.

امام فرمود: این لغتی در قریش است که وقتی مردی از آنها بخواهد بگوید شنیده‌ام، تعبیر «نزدیک شدن» را به کار می‌برد و می‌گوید نزدیک شده‌ام؛ یعنی اینکه که فهمیدم.^{۳۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. ۱۶/ق.
۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۱.
۳. قصص/۱۷.
۴. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳.
۵. انعام/۷۵.
۶. صافات/۸۹.
۷. واقعه/۷۶.
۸. نازعات/۱-۵.
۹. نحل/۱۶.
۱۰. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۵.
۱۱. انعام/۸۴.
۱۲. آل عمران/۶۱.
۱۳. زندگی دوازده امام، ج ۲، ص ۳۴۶، با تصرف و تلخیص؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۷.
۱۴. کافی، ج ۱، ص ۶۰ ح ۵.
۱۵. انعام/۶۸.
۱۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰۶.
۱۷. همان، ص ۵۰۷.
۱۸. نساء/۳۱.
۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۶.
۲۰. نور/۱۹.
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۹.
۲۲. حج/۲۷.
۲۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹.
۲۴. حج/۳۶.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۶.
۲۶. اعراف/۳۳.
۲۷. بقره/۲۱۹.
۲۸. کافی، ج ۶، ص ۴۰۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۹.
۲۹. حم/۱.
۳۰. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۸۵.
۳۱. نجم/۸.
۳۲. زندگی دوازده امام، ج ۲، ص ۳۳۲.